

بررسی تحلیلی - تطبیقی سیاوش، اوزیریس و آتیس

محمود رضایی دشت ارژنه*

چکیده

در داستان شفقت‌برانگیز و در عین حال نغز سیاوش در *شاهنامه*، فقط رو ساخت داستان ارائه شده، اما بقایایی از اصل اسطوره بارورانه او همچنان در *شاهنامه* نمایان است. سیاوش در واقع خدای نباتی و باروری ایران بوده که در پی جابه جایی و شکست اسطوره، در هیئت یک شاهزاده به حماسه ملی راه یافته است. در این جستار، ضمن بررسی تحلیلی - تطبیقی سیاوش، اوزیریس و آتیس این نتیجه حاصل شد که خدایان مذکور خویشکاری‌های مشترکی داشته و در بسیاری از جهات همگونند؛ به این ترتیب که هر سه خدا با طبیعت و سرسبزی آن رابطه‌ای مستقیم دارند، هر سه خدا الهه‌ای را (سودابه، ایزیس، سیبل) در کنار خود دارند که زمینه‌ساز مرگ و رستاخیز آنها (زمستان و بهار) می‌شود و هر سال برای باروری و سرسبزی بیشتر طبیعت، آیین مرگ و رستاخیز هر سه خدا در موسم سال نو برگزار می‌شد.

کلیدواژه‌ها: خدایان باروری و نباتی، سیاوش، اوزیریس، آتیس، اسطوره، یونان، روم.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دشت ارژنه.

تاریخ دریافت: ۱۹/۳/۸۹، تاریخ پذیرش: ۲۱/۶/۸۹

mrezaei355@gmail.com

مقدمه

درباره سیاوش آثار قابل توجهی چهره نموده است که در هر یک به فراخور کوشش شده گره از برخی ابهامات این داستان نغز گشوده شود. از جمله این آثار می توان به سیاوشان اثر علی حسوری، سوگ سیاوش اثر شاهرخ مسکوب، آفرین سیاوش اثر خجسته کیا، آیین آینه اثر حسینعلی قبادی، پژوهشی در اساطیر ایران، از اسطوره تا تاریخ و جستاری در فرهنگ ایران اثر مهرداد بهار، سخن های دیرینه اثر جلال خالقی مطلق، «بن مایه اساطیری رویدن گیاه از انسان و بازتاب آن در شاهنامه و ادب فارسی» اثر سجاد آیدنلو، «توتم پرستی و توتم گیاهی» اثر مهدخت پورخالقی چترودی و «مادر سیاوش (?)»، جستار در ریشه یابی یک اسطوره» اثر جلیل دوستخواه اشاره کرد.

اگرچه در برخی از این آثار به سرشت گیاهی و بارورانه سیاوش اشاره شده، در هیچ یک از آنها تمامی زوایای این داستان رمزگشایی نشده و از دیگرسو درباره بررسی تحلیلی - تطبیقی اسطوره سیاوش، اوزیریس و آپیس، تاکنون اثر شایسته ای پدیدار نشده است؛ کاری که در این جستار مدنظر نگارنده بوده است.

جیمز فریزر، اسطوره پژوه معروف، اسطوره های باروری را قدر مشترک همه اساطیر جهان می داند و معتقد است:

همه ادیان در اصل آیین باروری بوده اند، متمرکز برگرد پرستش و قربانی کردن ادواری فرمانروای مقدس که تجسد خدایی میرنده و زنده شونده، الوهیتی خورشیدی بود و به وصلتی رمزی با الهه زمین تن درمی داد و هنگام خرمن می مرد و به وقت بهار تجسد دوباره می یافت. این افسانه عصاره تقریباً همه اساطیر عالم است.

مهرداد بهار نیز باروری را از ارکان اسطوره ها می داند و بر این عقیده است:

نه تنها اسطوره ها، بلکه آیین ها یک هسته مرکزی برکت دارند. این اساسی است و در پی این مسأله است که آیین هایی برای بارور کردن زمین ها و نابود کردن نیروهای شر که برکت را از بین می برند، باید به وجود بیاید... در سرتاسر جهان، در نزد تقریباً همه اقوام، خدایان یک وجه مشترک دارند و آن این است که برکت می بخشند. (بهار، ۱۳۸۴: ۲۹۴)

و ۳۰۸)

در قلب هر اسطوره باروری، خدایانی موسوم به «خدایان نباتی»^۱ قرار داشتند که مرگ و رستاخیز آنها نمایانگر زمستان و بهار طبیعت بود. این خدایان که سرشتی گیاهی داشتند، به شدت مورد احترام اقوام بدوی بودند. آنها با ادای احترام بسیار به پیشگاه این خدایان، می‌کوشیدند با جلب محبت آنها سالی پر بار و فراخ پیش رو داشته باشند. از این رو هر سال با برگزاری جشن‌های آیینی مرگ و رستاخیز خدا، باروری هرچه بیشتر طبیعت را تضمین می‌کردند. از جمله این خدایان نباتی می‌توان به سیاوش، اوزیریس و آتیس اشاره کرد. کهن‌ترین یادگار اسطوره سیاوش، مربوط به سه‌هزار سال پیش از میلاد است؛ زمانی که هنوز آریاییان نیز روی به سوی ایران نهاده بودند. الکساندر مونگیت^۲، در حوالی سمرقند، سنگ نگاره‌ای از این تاریخ به دست آورده که سوگ سیاوش، به روشنی بر آن کنده شده است (حصوری، ۱۳۸۰: ۲۶). به این ترتیب، آیین‌های سوگ سیاوش، ابتدا در ماوراءالنهر و آسیای میانه شکل گرفته و سپس در بخش‌هایی از شاهنشاهی ایران، رواج یافته است. اهمیت این آیین‌ها، در آسیای مرکزی تا حدی بود که تولستوف^۳، یکی از محققان برجسته روس، به یک دوره سیاوش در این منطقه اعتقاد داشت (همان، ص ۷۴). به تدریج، این آیین‌ها در سغد و خوارزم، به صورت یک آیین رسمی درآمد، طوری که سیاوش را به عنوان سرسلسله بزرگ دودمان خود می‌ستوده‌اند. خاندان‌های فرمانروا بر سمرقند و بخارا و برخی از شهرهای ولایت سغد، نسب خود را به سیاوش و پسر او، کیخسرو می‌رساندند. سکه‌ها و سفال‌های خوارزم، دیوار نگاره‌های پنج‌گانه^۴ و افراسیاب^۵ و کوزه مرو، همه و همه، سوگ سیاوش را در خود به تصویر کشانده‌اند؛ تصویری که اغلب تکرار شده و این تکرار نمی‌تواند تصادفی باشد، بلکه نوعی باور فراگیر در منطقه را نمایان می‌سازد؛ باوری که بنا بر دیدگاه یعقوب افسکی^۶، ریشه در اسطوره سیاوش دارد.

1. Vegetation gods.

2. . Aleksander Mongit

3. Tolstov

۵. بخشی از سمرقند.

۴. منطقه‌ای در ۷۰ کیلومتری سمرقند.

6. Efski, yaghoub

کریستن سن و چوکسی، سیاوش را مربوط به عهدی پیش از زردشت می‌دانند که بعدها با دین زردشت پیوند یافته است (کریستن سن، ۱۳۸۱: ۴۷). از این رو سیاوش، در *اوستا* نمود بارزی نداشته و از ماجرای پر پیچ و خم او، چنان که در *شاهنامه* آمده، اثری نیست و بیشتر، از کین ستاندن او سخن رفته است. برخلاف *شاهنامه*، سیاوش در *اوستا*، دارای مقام پادشاهی است و فره ایزدی دارد (*زامیادیش*، بند ۷۱).

اوزیریس، خدای نباتی و باروری مصر بود. قدمت اسطوره اوزیریس به چهارهزار سال پیش از میلاد می‌رسد، اما به دلیل شهرت فراگیر آن در عهد خود، در هیچ منبع مصری شکل کامل این اسطوره درج نشده است. تنها روایت کاملی که از این اسطوره باقی مانده، روایت پلوتارک یونانی است که مربوط به سال هفتاد پیش از میلاد است. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۳۱۳)

آتیس، خدای نباتی و باروری فریجیه و فرزند زئوس و سیبل و یا زئوس و نانا بود که بعدها آیین پرستش او به یونان و روم نیز راه یافت. این خدای باروری در فریگیه و یونان و روم آیین‌ها و مناسک خاصی را به خود اختصاص داده بود و اقوام بدوی می‌کوشیدند با بزرگداشت این خدای باروری طبیعت را تضمین کنند. در این جستار کوشش شده است همگونی‌ها و خویشکاری‌های مشترک این سه خدای نباتی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

نقد و بررسی

می‌توان شاخصه‌های گوناگونی را در پیوند با خدایان نباتی برکاوید، اما از آنجا که ذکر همه جزئیات در این جستار نمی‌گنجد، کوشش می‌شود مهم‌ترین و بنیادی‌ترین شاخصه‌های سیاوش، اوزیریس و آتیس مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

ارتباط مستقیم خدای نباتی با طبیعت

خدایان نباتی با طبیعت پیوندی استوار دارند، چراکه مرگ و رستاخیز آنها در واقع یادآور زمستان و بهار طبیعت است. اما پیوند آنها با طبیعت به یک شکل ظهور نیافته، بلکه رابطه

هر خدای نباتی با طبیعت، ممکن است به شکلی دیگرگونه تبلور یافته باشد. سیاوش از جمله خدایانی است که این پیوند استوار به شکل روییدن گیاه از خون او پدیدار می‌شود. یکی از کهن‌الگوهای معروف در گستره اساطیر جهان، روییدن گیاه از خون خدای گیاهی است که این امر پیوند هرچه استوارتر خدای گیاهی را با سرسبزی و باروری طبیعت نشان می‌دهد. چنان که میرچا الیاده نیز معتقد است ارتباط خدایان نباتی با طبیعت، سرشت بارورانه آنها را برجسته‌تر می‌کند.

سیاوش، خدای باروری ایران نیز از این امر مستثنا نیست و هنگام مرگ از خون او پر سیاوشان می‌روید:

... به ساعت گیاهی برآمد ز خون	بدان جا که آن تشت کردن نگون
گیا را دهم من کنونت نشان	که خوانی همی خون اسیاوشان
... ز خاکی که خون سیاوش بخورد	به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
نگاریده بر برگ‌ها چهر او	همی بوی مشک آمد از مهر او

(شاهنامه خالقی مطلق، دفتر دوم، ۳۵۸/حاشیه ۳ و ۳۷۵/۲۵۱)

آتیس، خدای نباتی فریجیه، آسیای صغیر و یونان و روم نیز مانند سیاوش با درخت و طبیعت پیوند یافته است. درباره چگونگی تولد و مرگ این خدای نباتی روایت‌ها همسان نیست. فریزر معتقد است:

آتیس، چوپان جوان زیبارویی بود که سی‌بل، مادر خدایان و الهه بزرگ باروری در آسیا عاشق او شد. بعضی‌ها معتقدند که آتیس پسر او بود. می‌گویند زادش چون بسیاری از قهرمانان معجزه‌آسا بوده است. مادرش نانا که باکره بود، با گذاشتن بادام رسیده‌ای در میان سینه‌هایش باردار شد.

پوزانیاس^۱ روایتی دیگر گونه از تولد و مرگ آتیس ارائه داده است:

1. Posanias

زئوس در حالت رؤیا نطفه‌ای به زمین افتاد و از این نطفه زن - مردی که آگدیس تیس^۱ نام گرفت، پدید آمد. خدایان آگدیس تیس را از مردی محروم کردند و از ... او درخت بادام پدید آمد. نانا دختر سنگاریوس^۲ بادامی از آن درخت چید و با خوردن آن باردار و پسری به نام آتیس از او زاده شد.

پرون، روایت دیگری از تولد و مرگ آتیس ارائه داده است که در این روایت، زندگی

آتیس از همان بدو تولد با سی بل، مادر خدا و معشوقه او پیوند خورده است:

در سرحد فریگیه، سنگستانی به نام آگدوس^۳ بود که گروهی تخته سنگی را به‌عنوان سی بل در آن نیایش می‌کردند. زئوس نتوانست با سی بل بیامیزد و نطفه‌ای از او بر این سنگ یا خر سنگ مجاور افتاد که از آن آگدیس تیس که موجودی مرد - زن بود، هستی یافت. دیونیزوس، آگدیس تیس را مست کرد و ... و از خون ... وی درخت اناری پدید آورد. نانا اناری از این درخت خورد و باردار شد و آتیس را با شیر بز و عسل پرورش داد و چنین شد که این کودک آتیس نام گرفت.

چنان‌که مشهود است، در هر سه روایت، مادر آتیس پیوندی استوار با درخت (بادام یا انار) دارد و درواقع گویا آتیس به‌واسطه درخت بادام یا انار پدید می‌آید. همچنان‌که آدونیس نیز از بطن درخت زاده شد. از طرف دیگر، از خون آتیس گل بنفشه و درخت کاج روید که بنا بر نظر برخی از اندیشمندان، تقدس درخت کاج در مراسم کریسمس، ریشه در ارتباط این درخت با آتیس دارد و غریبان برای داشتن سالی نکوتر و پربرتر، درخت کاج را ارج می‌نهند. (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۲۴)

اوزیریس، خدای نباتی و باروری مصر نیز همچون سیاوش و آتیس با طبیعت پیوند یافته است. ایزیس، همسر اوزیریس، گندم و جو خودرو را کشف کرد و اوزیریس چگونگی کشت آنها را به مردم آموخت. او نخستین کسی بود که میوه را از درخت چید و انگور را به عمل آورد و برای اشاعه کشاورزی، حکومت مصر را به همسر خود داد و خود کشت محصولات را به مردم یاد می‌داد.

1. Agdistis
3. Agdos

2. Sangarius

ست، اوزیریس را در صندوقی کرد و آن را بر نیل رها کرد. صندوق در باتلاق‌های پایروس، واقع در شرق مصب نیل جای گرفت. ایزیس، با آگاه شدن از قتل شوهرش، زلف‌ها را برید و جامه‌ عزا پوشید و در جست‌وجوی صندوق، سراسر مصر را زیر پا گذاشت. درخت گزی صندوق حاوی اوزیریس را در تنه خود جای داده بود. ملکارتوس، پادشاه جبیل، تنه درخت گز را برید و به‌عنوان ستون تالار ضیافت خود به‌کار برد. ایزیس با شنیدن این خبر پرستاری فرزند پادشاه را برعهده گرفت و در هیئت پرستویی دور ستونی که برادر و شوهر او را در خود داشت، می‌چرخید.

بالآخره هویت خود را برای ملکه آشکار کرد و ستون تالار را شکافت و صندوق را گرفت. چون در صندوق را باز کرد، پیکر اوزیریس را در آغوش گرفت و توانست برای لحظاتی او زنده کند و از کام گیرد. حاصل این هم‌بستری، هوروس دیگر خدای نباتی مصر بود. (ایونس، ۱۳۷۵: ۲۲۰)

چنان‌که مشهود است، اوزیریس نیز با درخت پیوند یافته و ایزیس او را از تنه درخت گز و یا به روایتی درخت سدر برمی‌گیرد که این امر سرشت بارورانه او را برجسته می‌کند. چنان‌که میرچا الیاده معتقد است خدایان نباتی با درخت پیوندی استوار دارند:

خدایان معروف به خدایان نباتات، غالباً به‌شکل درخت تصویر شده‌اند؛ آتیس و کاج‌بن، اوزیریس و درخت سدر و غیره. نزد یونانیان، آرتیمس گاه به‌صورت درخت ظاهر می‌شود، چنان‌که در بوایی^۱ مورد به‌نام آرتیمس، مورد پرستش بود. تجلی دیونیزوس در نباتات معروف است و گاه دیونیزوس شجر متحجر نامیده می‌شد. همچنین باید بلوط غیب‌آموز و مقدس زئوس در دردن^۲، خرزهره آپولون در دلف و درخت زیتون وحشی هراکلس در المپی و غیره را یادآور شویم. (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۷۱ - ۱۷۰)

1. Boiai

2. Dodone

همراهی الهه‌ای در کنار خدای نباتی که زمینه‌ساز مرگ و رستاخیز او می‌شود

معمولاً هر خدای نباتی، زوجی را در کنار خود دارد که این زوج گاه مادر، خواهر یا معشوقه او است. این زوج که خود نیز الهه باروری است، زمینه مرگ خدای نباتی را فراهم می‌کند تا سپس با مویه‌های فراوان باعث رستاخیز خدای نباتی شود، چراکه مرگ و رستاخیز خدای نباتی، نماد مرگ و حیات طبیعت بود. حال کدامین الهه را می‌توان در کنار سیاوش نظاره‌گر بود؟

برخلاف کیکاووس، پدر سیاوش که هم در *اوستا* و هم در *ریگ ودا*، بسیار از او یاد شده، از مادر سیاوش، در این متون هیچ اثری نیست و در *شاهنامه* نیز حضوری کمرنگ دارد و تنها در حدود ۵۰ بیت نمایان می‌شود و سپس به فراموشی سپرده می‌شود. در منابعی تاریخی بعد از اسلام نیز از مادر سیاوش در ادامه اسطوره‌نشانی نیست و تنها در *تاریخ ثعلبی*، به مرگ زود هنگام مادر سیاوش اشاره شده است. در این کتاب، مادر سیاوش، کنیزکی فریبا است که به کیکاووس بخشیده شده و بعد از اذان سیاوش از دنیا می‌رود.

نکته قابل تأمل اینکه در چهار کتاب *تاریخ بلعمی*، *تجارب الامم*، *فارسنامه* و *اخبار ایران*، این سودابه است که دخت افراسیاب و از خاندان توران است نه مادر سیاوش. از این رو، چه بسا بتوان به این نتیجه رسید که در نسخه‌های کهن‌تر *شاهنامه* و در اصل اسطوره، سودابه مادر سیاوش بوده و از آنجا که در دوره‌های بعد، عشق مادر به پسر ناپسند جلوه می‌نموده، سودابه نامادری سیاوش قلمداد شده است و مادر دیگری از دودمان تورانیان، برای سیاوش بر ساخته‌اند؛ مادری که به دلیل متأخر بودنش، خوب جا نیفتاده و از این رو در *شاهنامه* و منابع تاریخی، حضوری بسیار کمرنگ دارد.

نکته‌ای که بیشتر، تورانی بودن سودابه را تأیید می‌کند، این است که در *شاهنامه* و بسیاری از منابع تاریخی، سودابه دختر شاه هاماوران (یمن) است؛ سرزمینی که چندان کهن

نیست و گویا پس از فتح یمن در زمان انوشیروان، به روایات ایرانی راه یافته است که بدیهی است در این صورت، سودابه نمی‌توانسته با سیاوش که سه‌هزار سال پیش از مهاجرت آرییان نیز پرستش می‌شده، هم‌زمان بوده باشد. از دیگرسو، همان‌طور که میان رودابه و پدرش مهرباب، در واژه «آب» همانندی وجود دارد، در دو واژه «سودابه» و «افراسیاب» نیز این هم‌سوئی به چشم می‌خورد.

دکتر خالقی مطلق بر این عقیده است که این دگرگونی، احتمالاً در اواخر دوره ساسانی یا اوایل دوره اسلامی رخ داده است و از این‌رو، خود روایت، یعنی سرگذشت مادر سیاوش که در شاهنامه در آغاز داستان سیاوش آمده، به مأخذ دیگر راه نیافته؛ از دیگرسو، چون درگذشت این زن، هنوز خوب جزم داستان نشده بوده، در شاهنامه و بسیاری از دیگر منابع، نیامده و حتی نامی برای او تعیین نشده است. (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۳۲۶)

مهرداد بهار نیز معتقد است می‌توان سیاوش و سودابه را مانند دموزی و اینانا به‌عنوان یک زوج در کنار هم تصور کرد (بهار، ۱۳۷۶: ۴۴۷). دیدگاه بهار وقتی بیشتر تأیید می‌شود که بدانیم در بیشتر اسطوره‌های باروری، در کنار الهه باروری، معشوقی وجود دارد که او نیز خدای گیاهی است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به سیتا در کنار رامایانا، آفرودیت در کنار آدونیس، ایشتر در کنار دموزی، سی بل در کنار آتیس و ایزیس در کنار اوزیریس اشاره کرد. از این‌رو می‌توان سودابه را نیز در کنار سیاوش، به عنوان الهه گیاهی تلقی کرد؛ الهه‌ای که زمینه‌ساز مرگ سیاوش در توران می‌شود.

بهار معتقد است انعکاس مکرر زمستان و بهار در تفکر اسطوره‌ای، به‌صورت الهه مادر یا همسری آسمانی درآمده است که اغلب سبب مرگ فرزند یا شوی آسمانی خویش می‌شود و سپس در پی گریستن‌های خویش که همان باران‌های مجدد است، فرزند یا همسر خویش را بازمی‌یابد (بهار، ۱۳۷۴: ۹۴). از این‌رو به کام مرگ فرستاده‌شدن سیاوش به‌وسیله سودابه بسیار معنادار می‌نماید. جالب است سودابه در فارسی باستان به‌صورت «hutāpakā» و در پهلوی

به صورت «sudābag» آمده که به معنای آب روشنی بخش و یا آب سودبخش است و این ارتباط او با آب، او را هرچه بیشتر با باروری پیوند می‌دهد.^(۱)

ممکن است این پرسش پیش آید که حتی اگر سودابه چون الهه‌ای در کنار سیاوش، زمینه‌ساز مرگ او (زمستان) شده است، پس رستاخیز سیاوش (بهار) چگونه متبلور شده است؟ سیاوشی که هیچ اثری از بازگشت او از دنیای مردگان نیست. در پاسخ باید گفت که رستاخیز سیاوش در هیئت کیخسرو شکل گرفته است: «سیاوش کشته می‌شود... در ایران سیاوش می‌رود، ولی کیخسرو برمی‌گردد. کیخسرو برابر حیات مجدد سیاوش است.» (بهار، ۱۳۸۴: ۲۴۶ و ۲۹۳)

رستاخیز سیاوش، در هیئت کیخسرو منحصر به اساطیر ایران نیست؛ در اساطیر مصر نیز شاهدیم که وقتی اوزیرس، خدای باروری مصر می‌میرد و به دنیای مردگان گام می‌نهد، فرزند او، هوروس، در هیئت پدر، به جای او بر تخت سلطنت می‌نشیند، چنان که کیخسرو، پسر سیاوش، بر اریکه قدرت نشست. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۱۶)

نکته قابل توجه درباره کیخسرو این است که همانطور که سیاوش، خدای باروری بوده است. کیخسرو نیز با نبرد با اژدهای خشکسالی (افراسیاب)، سرسبزی و طراوت را به ایران برمی‌گرداند، چراکه افراسیاب، در واقع اژدهای خشکسالی است؛ اژدهایی که هر بار با رو آوردن به ایران، خشکسالی را بر این سرزمین حاکم می‌کند. آرتور کریستن سن، علی‌حضور و سجاد آیدنلو نیز به این همانی افراسیاب و اژدها اشاره کرده‌اند. (کریستن سن، ۱۳۸۱: ۵۰؛ آیدنلو، ۱۳۸۴: ۹۱ - ۶۵؛ حضور، ۱۳۸۰: ۵۵ و ۶۰)

ماهیت بری و دیوصفتی افراسیاب، وقتی بیشتر روشن می‌شود که در بندهش، صراحتاً به بازدارندگی او از ریزش باران، اشاره شده است:

چون منوچهر در گذشته بود، دیگر بار افراسیاب آمد، بر ایران شهر بس آشوب و ویرانی کرد،
باران را از ایران شهر بازداشت، تا زاب تهماسبان آمد، افراسیاب را بسپوخت و باران آورد...
(بندهش، بخش ۱۸، بند ۲۱۲)

در شاهنامه و مناطق تاریخی نیز افراسیاب چون اژی دهاک، باران را از ایران دریغ می‌دارد، در شاهنامه، با یورش افراسیاب به ایران، هفت سال خشکسالی دامن ایران را فراگرفت و گیاه و خاک پژمیدند و از باران و سرسبزی خبری نبود. (فردوسی، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۹۸)

دینوری نیز در اخبار/طول یادآورد شده است که افراسیاب چون به ایران تاخت و منوچهر را کشت، سرچشمه‌های آب را کور و رودخانه‌ها را پر کرد و مردم گرفتار خشکسالی سختی شدند (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۱). حمزه اصفهانی نیز همین امر را در تاریخ پیامبران و شاهان آورده است:

افراسیاب در سال‌های تسلط خود، شهرها، قلعه‌ها، رودها، چشمه‌ها و قنوات را نابود ساخت و در سال پنجم تسلط وی، مردم دچار قحطی شدند و تا آخر روزگار وی همچنان بودند. به هنگام فرمانروایی او، آب‌ها خشک و عمارات از سکنه خالی و کشتزارها تباه شدند.

پس نبرد جانفرسای کیخسرو با افراسیاب، یادآور کهن‌الگوی نبرد پهلوان با اژدهای خشکسالی است؛ نبردی که در فرجام به پیروزی بهار و ترسالی می‌انجامد؛ یعنی کیخسرو در هیئت رستاخیز سیاوش، همان خویشکاری او را محقق می‌سازد و با بارش باران، ایران را دیگر بار طراوت می‌بخشد:

چو تاج بزرگی به سر برنهاد	ازو شاد شد تاج و او نیز شاد
به هر جای ویرانی آباد کرد	دل غمگنان از غم آزاد کرد
از ابر بهاران بیارید نم	ز روی زمین زنگ بزود و غم
جهان گشت پر سبزه و رود آب	سر غمگنان اندر آمد به خواب

(فردوسی، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۹)

آتیس نیز چون سیاوش، الهه‌ای را در کنار خود دارد که موسوم به «سی بل» است. سعید فاطمی سی بل را معادل رومی «رتا» می‌داند که با این وصف «سی بل» دختر اورانوس و گایا و همسر کرونوس (ساتورن) و مادر همه خدایان است. (فاطمی، ۱۳۴۷: ۴۰)

رومیان در سال ۲۰۴ پ. م. نزدیک به پایان گرفتن ستیزه دیرپایشان با هانیبال، پرستش مادر خدایان از جمله سی بل را از فریگیه اقتباس کردند. ماجرا چنین بود که هنگامی که رومیان در نبرد با هانیبال، روحیه بسیار ضعیفی داشتند و شیوع طاعون نیز بر وخامت اوضاع افزوده بود، با مراجعه به متون مربوط به سی بل راه حل رهایی از غرقاب حاصله را دریافتند. باری! پیش‌بینی شد که اگر سی بل، الهه بزرگ شرق به رم آورده شود، هانیبال اشغالگر از ایتالیا رانده خواهد شد. این بود که پنج سناتور رمی نزد شاه آتالوس در پرگامون رفتند و سنگ سیاه مقدسی که نماد سی بل بود را همراه خود آوردند.

از آنجا که آمدن الهه به رم مصادف با موسم بهار بود، محصول سرزمین رم، به صورت بی‌سابقه‌ای افزون شد و سال بعد هانیبال و جنگاورانش رم را ترک کردند و رو به آفریقا راهی شدند. از آن پس پرستش سی بل و معشوق با پسر او آتیس نه‌تنها در رم اوج گرفت، بلکه چنان که از کتیبه‌ها برمی‌آید، در دیگر سرزمین‌ها نیز همچون آفریقا، اسپانیا، پرتغال، فرانسه، آلمان و بلغارستان تا زمان استقرار مسیحیت به دست کنستانتین بسیار رایج بود.

اوزیریس نیز ایزیس را در کنار خود داشت. ایزیس، خواهر و همسر اوزیریس بود که خود نیز در باروری طبیعت نقشی برجسته داشت. ایزیس، بانوی غلات سبز خوانده می‌شد. اوزیریس، فرمانروی مصر علیا و سفلی شد و به مردم کشاورزی را آموخت. ایزیس، گندم و جو خودرو را کشف کرد و اوزیریس، چگونگی کشت آنها را به مردم آموخت. از دیگر سو، او نخستین کسی بود که میوه را از درخت چید و انگور را به عمل آورد و برای اشاعه کشاورزی، حکومت مصر را به همسر خود داد و خود کشت محصولات را به مردم یاد می‌داد.

با کشته‌شدن اوزیریس، ایزیس سراسر مصر را به دنبال اوزیریس گشت و در فرجام، جسد اوزیریس را در تنه درخت گزی یافت و او را برای لحظاتی به زندگی برگرداند و با او همبستر شد و هوروس به دنیا آمد. اگر در اسطوره سیاوش، کیخسرو هیئت رستاخیز یافته سیاوش است، در این اسطوره نیز، اوزیریس در هیئت پسرش هوروس رستاخیز می‌یابد. همانطور که

کیخسرو با اژدهای خشکسالی (افراسیاب) می‌جنگد و با شکست او، چون پدر، باروری را به طبیعت برمی‌گرداند، هوروس نیز با اژدهای خشکسالی (ست) جنگید و او را شکست داد. همانطور که کیخسرو بعد از شکست افراسیاب بر اریکه قدرت نشست، هوروس نیز بعد از شکست ست فرمانروای مصر شد.

اما طبق روایتی دیگر، به فرمان هوروس، ایزیس و خواهرش نفتیس، در پی اوزیریس به دنیای مردگان رفتند و توانستند با کلامی سحرآمیز، اوزیریس را دیگر بار جان بخشند. اوزیریس موفق شد با نردبانی از دنیای مردگان به آسمان رود و بار دیگر به ایزدان آسمانی بپیوندد و هوروس نیز به جای پدر بر مستند قدرت نشست.

جشن آیینی مرگ و رستاخیز خدای نباتی

در گستره اساطیر جهان، هر سال با فرارسیدن سال نو، جشن آیین باشکوهی، در بزرگداشت خدای باروری برگزار می‌شد. اگرچه مناسک این جشن، در همه جا کاملاً همسان نبود، معمولاً در این جشن‌ها که به جشن مرگ و رستاخیز خدای باروری معروف بود، ابتدا مراسم سوگواری برگزار می‌شد و سپس، گو اینکه خدای باروری زنده شده، به شادی و پایکوبی می‌پرداختند. به این ترتیب، می‌پنداشتند که خدای باروری، لطف خود را شامل حال آنها خواهد کرد و آن سال محصولات پربرتری خواهند داشت. (بهار، ۱۳۷۶: ۴۲۸)

در ایران، آیین مرگ و رستاخیز سیاوش با نوروز پیوند خورده است؛ به این ترتیب که چند روز پیش از عید، به سوگ سیاوش می‌نشستند و با فرارسیدن نوروز، به جشن و شادی دست می‌زدند؛ چنان که گویا سیاوش، زنده شده باشد. البته از آنجا که تقویم‌های سغدی و خوارزمی با آغاز تابستان شروع می‌شد، آیین سوگ سیاوش در ابتدا، در آغاز تابستان و آغاز انقلاب تابستانی برگزار می‌شد و بعدها با نوروز درآمیخت. (همان، ۱۳۷۴: ۲۲۶) اصولاً آیین مرگ و رستاخیز خدای باروری، همواره با آغاز سال نو همراه بوده است و هدف از برگزاری

این آیین‌ها، جلب ترحم خدای باروری و در نتیجه، برانگیختن نیروهای زایای طبیعت بوده است. در مورد سیاوش نیز برخی از اندیشمندان او را عامل منحصر به فرد برگزاری جشن نوروز می‌دانند. (حصوری، ۱۳۸۰: ۷۸)

میرچا الیاده معتقد است آیین‌های ایزدان باروری را در کلی‌ترین دسته‌بندی، می‌توان چنین برشمرد: سوگواری و دسته‌روی گروهی، اعطای نذورات قربانی (انسان یا حیوان) و کامرانی و شادخواری‌های دسته جمعی.

در مورد سیاوش نیز، چنین آیین‌هایی که اصطلاحاً به «سیاوشان» معروف شده، برگزار می‌شده است. کهن‌ترین آثار به‌جای مانده از سیاوشان در آسیای مرکزی، یافت شده که مربوط به سه هزار سال پیش از میلاد است و چنان‌که ذکر شد، الکساندر مونگیت، سنگ‌نگاره آن را در حوالی سمرقند به‌دست آورده است. (حصوری، ۱۳۸۰: ۲۶)

در آثار باستانی به‌جای مانده از آسیای میانه، از جمله سفال‌های خوارزم و نقاشی‌های دیواری پنجکند و افراسیاب و کوزه مرو، صحنه زاری بر سیاوش ترسیم شده است. به‌عنوان نمونه، در نقش‌های پنجکند، تابوت در حال تشییع سیاوش به نمایش گذاشته شده که انسان‌ها و خدایان، در مرگ او به سوگ نشسته‌اند و آن‌ها میترا نیز در سوگواری شرکت دارند. در این دیوارنگاره، مردان و زنان، گریبان دریده‌اند و به سر و سینه خود می‌زنند.

اما قدیمی‌ترین سند مکتوبی که از سیاوشان، سخن رانده، *لغات التترک* محمود کاشغری و *تاریخ بخارای* نرشخی است. در روایت کاشغری، شاهد حرکت دسته‌جمعی سوگواران و اهدای قربانی به پیشگاه سیاوشیم:

هر سال آتش پرستان، به جایی نزدیک بخارا می‌رفتند که مطابق اعتقادشان، سیاوش در آنجا کشته شده بود. در اینجا فریاد می‌زدند و قربانی می‌کردند. آنان، خون قربانی را بر گورش می‌ریختند. (به نقل از حصوری، ۱۳۸۰: ۹۱)

نرشخی، به آیین سیاوشان در بخارا اشاره می‌کند که رسم بود هر سال پیش از نوروز، مراسم باشکوه سوگواری برگزار می‌کردند و نوحه‌های سوزناک در غم سیاوش می‌خواندند و

بدین ترتیب، سوگ این خدای باروری را گرامی می‌داشتند:

... سیاوش خواست که از وی اثری ماند در این ولایت، از بهر آنکه این ولایت او را عاریتی بود. پس وی این حصار بخارا را بنا کرد و بیشتر آنجا می‌بود. میان وی و افراسیاب بدگویی کردند و افراسیاب او را بکشت. و هم در این حصار بدان موضع که از در شرقی اندرآیی و آن را دروازه غوریل خوانند، او را آنجا دفن کردند. و مغان بخارا بدین سبب آنجای را عزیز دارند و هر سال هر مردی آنجا یکی خروس برد و بکشد. پیش از برآمدن آفتاب روز نوروژ و مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست. چنان‌که در همه ولایت‌ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته‌اند و می‌گویند و قوالان آن را گریستن مغان خوانند و این سخن زیادت از سه‌هزار سال است... (نرشخی، ۱۳۶۲: ۳۲)

چنان‌که از روایت نرشخی برمی‌آید، نوروژ در واقع جشن سوگ و شادی سیاوش بوده است؛^(۲) به این ترتیب که، ابتدا پیش از نوروژ، در سوگ سیاوش مویه سر می‌دادند و سپس با فرا رسیدن نوروژ، با این پندار که سیاوش زنده شده و محصولات خوبی را به آنها ارزانی خواهد کرد، به جشن و پایکوبی دست می‌زدند؛ سنتی که برای دیگر خدایان باروری نیز برگزار می‌شد:

جشن بهاری آدونیس، در آسیای نزدیک و یونان، ابتدا آیین عزا بوده که ضمن آن، مرگ آدونیس، خدای گیاهان را یادآوری می‌کردند. اما در عین حال، جشن شادی هم بود. زیرا خدا دوباره زنده می‌شد. بر مرگ آدونیس می‌گریستند زنان، به ویژه، مویه‌های دلخراش، سرمی‌دادند. پیکره خدا را کفن‌پوش، بر سر گور می‌بردند و سپس آن را به دریا یا چشمه آب جاری می‌انداختند. (گریستن سن، ۱۳۸۳: ۴۷۶)

این نکته نیز شایان ذکر است که در برخی از کتب تاریخی، نشانه‌هایی از زنده شدن و رستاخیز سیاوش، به چشم می‌خورد که گریستن سن، این روایات را دال بر رستاخیز خدای باروری تلقی کرده است؛ برای نمونه، بیرونی، چنین روایت می‌کند که بامداد نوروژ بر کوه بوشنج، شخص خاموشی ظاهر می‌شود که دسته‌ای از گیاهان خوشبو در دست دارد و بعد ناپدید می‌شود و تا همین ساعت، در سال بعد دیده نمی‌شود. قزوینی چنین آورده که در بامداد نوروژ، چون شاه از خواب بیدار شود، نخستین چیزی که باید چشم او بر آن افتد، مرد

جوان خوبرویی است که بر اسب زیبایی سوار است و باز زیبایی در دست دارد. دمشق نیز همین حکایت را به شیوه‌ای مفصل‌تر ارائه کرده است؛ مردی خوبرو، در بامداد نوروز بر شاه ظاهر می‌شود. چون شاه از او می‌پرسد که کیست و از کجا آمده و چه می‌خواهد؟ می‌گوید که نامم خجسته است و از پیش خدا آمده‌ام و برای شاه نیک‌بخت، سعادت و آرامش، آرزو می‌کنم. (همان، ص ۴۸۴)

آتیس نیز چون سیاوش، آیین مرگ و رستاخیز پرهیمنه‌ای داشت که هر سال به امید باروری بیشتر، با خلوص و اشتیاقی خاص اجرا می‌شد. آیین عزاداری او از یک لحاظ با آیین‌های همتایان او متفاوت است و آن این است که کاهنان سی‌بل و آتیس، در طی عزاداری ناگهان در اوج شیدایی، خود را اخته می‌کردند، کاری که به اعتقاد کاهنان، خود آتیس نیز انجام داده است:

در بیست و دوم مارس درخت بلوطی^(۳) را از جنگل می‌بریدند و به معبد سی‌بل می‌آوردند و حرمت الوهیت برای آن قایل بودند. تنه درخت را چون پیکری با دست و بال چوبی قنداق می‌کردند و با گل بندهایی از بنفشه - زیرا می‌گفتند که بنفشه از خون آتیس رسته است - و گل سرخ و شقایق که از خون آدونیس روئیده بود، می‌آراستند و تمثال مرد جوانی، بدون تردید خود آتیس را بر وسط تنه می‌بستند. در روز دوم جشنواره، بیست و سوم مارس، ظاهراً مراسم عمده نواختن شیپورها بوده است. در روز سوم یا بیست و چهارم مارس را «عید خون» می‌نامیدند. آرکیگالوس یا کاهن اعظم رگ دستانش را می‌گشود و خون پیشکش می‌کرد. دیگران نیز از او تبعیت می‌کردند. جنون شور و خلسه چنان درمی‌ربودشان که بی‌آنکه دردی احساس کنند، با تکه سفالی تشنان را می‌خراشیدند و زخم می‌زدند و یا با دشنه می‌بریدند و خونشان را که فواره می‌زد، بر محراب و بر تنه درخت مقدس می‌پاشیدند. این آیین مهیب احتمالاً بخشی از عزاداری آتیس بوده و برای ترغیب وی به رستاخیز اجرا می‌شده است ... در همین روز «عید خون» و به همان قصد، کاهنان تازه‌واره خود را اخته می‌کردند و از مردانگی می‌انداختند. در اوج هیجان و سرمستی مذهبی اندام‌های خود را می‌بریدند و بر پیکر الهه سفاک پرتاب می‌کردند. این ... بریده شده را بعد محترمانه در لفافی می‌پیچیدند و دفن می‌کردند و یا در سردابه‌هایی که

وقف سی‌بل بود، قرار می‌دادند و همین‌ها همچون خون‌های پیشکش شده شاید وسیله‌ای برای فراخواندن آتیس به حیات و سرعت بخشیدن به رستاخیز عام طبیعت بود که به صورت رویش برگ و شکفتن شکوفه‌ها در آفتاب بهاری جلوه‌گر می‌شد. تأییدی بر این حدس، از این افسانه بسیار کهن به دست می‌آید که مادر آتیس با گذاشتن اناری رسته از ... هیولا مردی به نام آگدستیس، نوعی المثنای آتیس، در میان سینه‌هایش باردار شد.

اما این عزاداری شگرف و عید خون، با فرجامی خوش به پایان می‌رسید. کاهن بزرگ همچنان که لب‌های عزاداران گریان را با بلسان تدهین می‌کرد، به آرامی مژده شادی‌بخش نجات را در گوششان زمزمه می‌کرد. روز ۲۵ مارس که موسم اعتدال بهاری بود، رستاخیز آتیس با شکوهی خاص جشن گرفته می‌شد. این جشن را «هیلاریا» یا «جشن شادمانی» می‌نامیدند. در این روز هرگونه قید و بند اخلاقی می‌گسست و عیش و عشرتی همگانی برقرار می‌شد. هر کس هرچه می‌خواست می‌گفت و می‌کرد. مردم با لباس‌های مبدل در کوچه و خیابان می‌گشتند که همانندی این جشن با آیین میر نوروزی در ایران که در بزرگداشت سیاوش برگزار می‌شد، غیرقابل تردید است. در روز ۲۷ مارس این جشنواره رمی با حرکت دسته‌جمعی به سوی جویبار آلمو^۱ به پایان می‌رسید. چون به کنار جویبار آلمو می‌رسیدند، کاهن بزرگ درحالی که ردایی ارغوانی بر تن داشت، ارابه حامل تمثال سی‌بل و تمثال و دیگر وسایل او را در آب جویبار می‌شست. گاوها و ارابه هنگام بازگشت از آب، به انواع گل‌های بهاری آراسته می‌شدند. در این حین، همه چیز شاد و دل‌انگیز بود و هیچ‌کس به خون‌های ریخته‌شده نمی‌اندیشید و حتی کاهنان اخته‌شدن خود را فراموش می‌کردند.

نکته دیگری که درباره آتیس، قابل توجه است، انتساب کاج به او است که همین امر او را با جشن بزرگ کریسمس پیوند می‌دهد. به این ترتیب که بنا بر تصریح مونیک دو بوکور^۲، گویی دلیل تقدس کاج نوئل، تخصیص این درخت به خدای باروری، آتیس است و از این رو می‌توان چنین تصور کرد که هر سال مراسم باشکوه جشن کریسمس در بزرگداشت خدای

1. Almo

2. Monique de Beacorps

بزرگ باروری، آتیس برپا می‌شود:

رمز درخت نوئل را ریشه‌های فراوان و جهانگیرش تبیین می‌کند. در روم کاج‌بن را عبادت می‌کردند و آن عبادت با سجده خدا آتیس خلط شد. در روز جشن ایزد آتیس، کاجی را از جنگل می‌آوردند و تصویر آتیس را در میان نوارهای پشمین و حلقه‌های گل بنفشه، در نوک آن درخت نصب می‌کردند و با تشریفات به معبد پالاتین^۱ می‌بردند. این درخت رمز پیکر خدای مرده و دوباره زنده‌شده به‌شمار می‌رفت. (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۲۴)

در مصر نیز هر سال جشن آیینی مرگ و رستاخیز اوزیریس برگزار می‌شد. دونا روزنبرگ معتقد است: «مرگ اوزیریس نمایانگر مرگ و خشک‌شدن گیاهان بود و رستاخیز او نماد زنده‌شدن و دوباره سبز شدن گیاهان به‌هنگام طغیان رود نیل در فصل بهار بود.» (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۳۱)

آیین مرگ و رستاخیز اوزیریس در مصر با فراعنه پیوند خورده بود؛ به این ترتیب که تصور می‌شد فراعنه نیز که از اعقاب اوزیریس و هوروس هستند، مستقیماً در باروری طبیعت مؤثرند، از این‌رو مرگ فرعون و به قدرت رسیدن فرعون جدید، در حکم مرگ و رستاخیز اوزیریس و هوروس بود، چرا که در اسطوره اوزیریس نیز، بعد از مرگ اوزیریس، پسرش هوروس بر اریکه قدرت نشست. مصریان اعتقاد داشتند چون اوزیریس که دیگر بار از دنیای مردگان برگشت و به خدایان پیوست، فراعنه نیز رستاخیز خواهند یافت و زندگی را از سر خواهند گرفت.

از طرف دیگر، از آنجا که کیش اوزیریس به‌شکلی برجسته با گاوهای مقدس، به‌ویژه آپیس و منویس پیوند یافته بود^(۴)، مصریان هر سال جشن آیینی مرگ و رستاخیز خدای نباتی را با نقش‌آفرینی گاوها نیز برگزار می‌کردند:

با پیدایی نر گاو جدید، نر گاو پیر را در نیل غرق می‌کردند. گاهی گوشت آپیس را می‌خوردند و استخوان و پوست و قسمت‌های دیگر بدن او را مومیایی می‌کردند و او را به بنیاد آیین‌ها و مراسم سلطنتی وامی‌نهادند. جشن و سرور پیدایش نر گاو جدید، بی‌درنگ جای خود را به مراسم سوگواری آپیس پیشین وامی‌نهاد. در دوره سوگواری چیزی جز

1. Palatin

سبزی و آب نمی‌خوردند. مراسم تدفین آیس مرده، مانند تدفین یک شهریار بود. آیس در این دوره با اوزیریس یگانه شده بود و این ترکیب در حدی بود که از آن خدای جدیدی پدید آمد که او سر - حاپی (Usere- Hape) نام گرفت. بعدها اتحاد اوزیریس و گاو آیس تا بدان حد پررنگ و برجسته شد که به صورت اختصاری سراپیس درآمد. سراپیس در اصل ایزد بزرگ شهر ممفیس بود که بر اوزیریس و آیس نهاده شد. هرگاه یکی از نرگاوها می‌مرد، با اوزیریس، خدای دنیای مردگانیک پنداشته می‌شد و جسم هر آیس را مانند انسانی مقدس مومیایی و دفن می‌کردند. (ایونس، ۱۳۷۵: ۲۲۵)

نتیجه

سیاوش، اوزیریس و آیس از جمله خدایان نباتی و باروری‌اند که می‌توان خویشکاری‌های مشترکی را در آنها نظاره‌گر بود؛ به این ترتیب که هر سه خدا پیوندی استوار و برجسته با طبیعت داشتند، هر سه خدا الهه‌ای (سودابه، ایزیس، سیبل) را در کنار خود داشتند که زمینه‌ساز مرگ (زمستان) و رستاخیز آنها (بهار) بود و برای باروری هرچه بیشتر طبیعت، هر سال در موسم سال نو جشن آیینی مرگ و رستاخیز هر سه خدا برگزار می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع از دیگر دیدگاه‌ها دربارهٔ سودابه، دوستخواه، ۱۳۷۵: ۳۸-۳۰ و اکبری مفاخر، ۱۳۸۴: ۸۵-۱۰۴
۲. مهرداد بهار نیز به رسم سوگواری سیاوش، به ویژه در ماوراءالنهر در موسم نوروز اشاره کرده است. (بهار، ۱۳۷۴: ۲۲۶)
۳. از دید دکتر مهرداد بهار، این درخت، درخت کاج است، چراکه آیس پس از مرگ به صورت درخت کاج درآمد. (بهار، ۱۳۷۶: ۴۲۹)
۴. برای اطلاع بیشتر، ایونس، ۱۳۷۵: ۱۹۶.

کتابنامه

- آیدنلو، سجاد. ۱۳۸۴. «بن مایه اساطیری روییدن گیاه از انسان و بازتاب آن در شاهنامه و ادب فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۵۰.
- اکبری مفاخر، صفدر. ۱۳۸۴. «سودابه ایرانی، با دو جلوه اهورایی و اهریمنی در برابر سیاوش». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۵۰.
- _____ . ۱۳۷۲. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- ایونس، ورونیکا. ۱۳۷۵. *اساطیر مصر*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶. *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- _____ . ۱۳۸۴. *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.
- _____ . ۱۳۷۴. *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: فکر روز.
- بیرونی، ابوریحان. ۱۳۶۳. *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- پورخالقی چترودی، مهدخت. ۱۳۷۸. «توتم پرستی و توتم گیاهی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره ۱۲۷ - ۱۲۶.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۷۷. *پشت‌ها*. تهران: اساطیر.
- حصوری، علی. ۱۳۸۰. *سیاوش‌شان*. تهران: چشمه.
- خادمی کولای، مهدی. ۱۳۸۷. «نمادپردازی نباتی از منظر نقد اسطوره‌ای در شعر فارسی». *فصلنامه نقد ادبی*، سال اول، شماره اول.
- خالقی مطلق، جلال. ۱۳۸۱. *سخن‌های دیرینه*. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار.
- دادگی، فرنخ. ۱۳۶۹. *بندهش*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- دوبوکور، مونیک. ۱۳۷۶. *رمزهای زنده جان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- دوستخواه، جلیل. ۱۳۷۵. «مادر سیاوش(?)، جستار در ریشه‌یابی یک اسطوره»، *آشنا*، سال ششم، شماره ۳۲.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن محمود. ۱۳۴۶. *اخبار الطوال*. ترجمه محمدصادق نشأت. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- رضی، هاشم. ۱۳۸۲. *گاه شماری و جشن‌های ایران باستان*. تهران: بهجت.
- روزنبرگ، دونا. ۱۳۷۹. *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
- فاطمی، سعید. ۱۳۴۷. *اساطیر یونان و روم یا افسانه خدایان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۶. شاهنامه. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. براساس چاپ مسکو. چاپ چهارم. تهران: قطره.

قبادی، حسینعلی. ۱۳۸۶. آیین آینه (سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

کریستن سن، آرتور. ۱۳۸۱. کیانیان. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی - فرهنگی.

_____ . ۱۳۸۳. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

_____ . ۱۳۱۴. ایران در زمان ساسانیان. تهران: ابن سینا.

گزیده سروده‌های ریگ‌ودا. ۱۳۷۲. به تحقیق و ترجمه و مقدمه دکتر سیدمحمدرضا جلالی نائینی. تهران: نقره.

مینیوی خرد. ۱۳۶۴. ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.

نرشخی، محمدبن جعفر. ۱۳۶۲. تاریخ بخارا. به تصحیح سیدمحمدتقی مدرس رضوی. تهران: